شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهرداری مشهد
- مدیر عامل: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

«باغچه» بدون عوارضی
قطار مشکلات در مسیر زائران

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

سال چهاردهم
۰۲ شهریور ۱۴۰۱
۲۶ محرم ۱۴۴۴
شماره ۳۷۴۳

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۲۱٪ | ↓۱۴° ↑۲۹°

صبح ۱۸ | ظهر ۲۹ | عصر ۱۹ | شب ۳۰

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۲:۳۳:۵۵
- نیمه شب شرعی ۲۳:۴۸:۵۱
- غروب آفتاب ۱۹:۱۱:۰۱
- اذان صبح فردا ۰۴:۲۷:۴۶
- اذان مغرب ۱۹:۲۹:۵۵
- طلوع آفتاب فردا ۰۵:۵۷:۳۶

مرکز مشاوره دکتر رومبلی

قیمه خاله خرسه در ماست کرگدن

رضا احسان‌پور
نویسنده شاعر و طنزپرداز

«من زودرنج نیستم؛ چیزی که من رو می‌رنجونه همینه که بهم می‌گویید زودرنج.» دکتر منتظر ماند تا مسعود چشمش را کامل خشک کند؛ «کیا بهت می‌گویند زودرنج؟» مسعود دستمال را توی مشتش مچاله کرد؛ «خوب خودت رو تبرئه کردی‌ها! عجب! عجب! یعنی نمی‌دونی؟!» دکتر جا خورد ولی به روی خودش نیاورد؛ «اولاً من همچین حرفی نزدم؛ دوماً نه! نمی‌دونم!» مسعود درجا گفت «غیرمستقیم که بهم گفتی زودرنج!» دکتر باتعجب گفت «نه! سوءتفاهم شده.» مسعود گفت «همش نزن؛ اتاقت بو می‌گیره!» دکتر گفت «من به‌هیچ‌وجه قصدم رنجوندن نبود!» مسعود صاف نشست؛ «آخ‌آخ‌آخ! تو خود جنسی! یه ترکیب مشتی وحشی از همه اون‌ها!» دکتر متعجب پرسید؛ «من؟! ترکیب کیا؟!» مسعود محکم گفت «عالم و آدم! آدم که چه عرض کنم! افتاده‌ام وسط یه باغ وحش! همین توجیهی که برای کارهاتون میارید دیگه؛ قصدم این نبود و منظوری نداشتم و سوءتفاهم شده و بد برداشت کردی و این دری‌وری‌ها که می‌بافید به‌هم. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، توی این جنگل، همه‌تون خاله‌خرسه‌اید!» دکتر گفت «حس نمی کنی ممکنه بقیه از این مثال‌هایی که می‌زنی برنجند؟» مسعود بدون معطلی با نیشخند گفت «چی شد؟! ادعای دیررنجی‌تون می‌شد که!» دکتر خودکارش را این‌دست آن‌دست کرد؛ «بذار من نظریه‌ام رو درباره زودرنجی بگم؛ به نظرم زودرنجی، نسبت به اطرافیان هر فردی تعریف می‌شه...» مسعود پرید وسط حرف دکتر؛ «حرف خودم رو داری بزک کرده و تیتیش‌مامانی به خودم برمی‌گردونی؟! گفتم که؛ درقیاس با من زودرنج، معلومه خودتون رو دیررنج می‌دونید.» دکتر با لبخند گفت «ولی تو که گفتی زودرنج نیستی!» مسعود نفس عمیقی کشید؛ «می‌بینی؟ داری به من می‌گی که باید به‌زور اعتراف کنم که زودرنجم! معلوم نیست اینجا اتاق مشاوره است یا اتاق بازجویی! مچ‌گیریه؟» دکتر کلافه شد؛ «اصلاً من زودرنج! خوبه؟» مسعود گفت «نه! زرنگی؟! زنگ می‌زنی درمی‌ری؟!» دکتر گفت «بیا یه بار از اول ببینیم کی زودرنجه، کی نیست؛ خوبه؟» مسعود گفت «می‌دونستم این رو می‌گی!» و بعد ادای دکتر را درآورد؛ «بیا یه بار از اول ببینیم...» دکتر کمی ساکت ماند؛ مسعود گفت «چی شد؟ می‌بینی منم بلدم برنجونم؟!» دکتر سرش را به نشانه تأیید تکان داد؛ «بله! رنجوندن آدم‌ها که کار سختی نیست؛ هر کسی می‌تونه هر کسی رو برنجونه!» مسعود با طعنه گفت؛ «هر کسی آره، ولی نه یه مشاور!» دکتر شروع کرد به یادداشت‌برداری؛ مسعود سرک کشید و سعی کرد یادداشت دکتر را بخواند ولی نتوانست؛ «انشانویس؛ بذار خودم بهت بگم، املا بنویس! بنویس که: امروز یه بچه‌سوسولی اومد و من مثل یه موش آزمایشگاهی، نظریه خودم رو روش تست کردم ببینم جواب می‌ده یا نه!» دکتر دست از نوشتن کشید و بدون هیچ حرفی زل زد به مسعود؛ «این‌جوری فقط داری خودت رو می‌رنجونی.» مسعود گفت «خجالت نکش! راحت باش؛ تعارف رو بذار کنار و بگو مازوخیسم دارم! همه این چیزایی که داری می‌گی رو توی اینترنت جست‌وجو کرده‌ام و می‌دونم قراره چه وصله و برچسب‌هایی بهم بزنی؟» دکتر گفت «خب اگه می‌دونی چرا اومده‌ای؟!» مسعود نیشخند زد؛ «اگه بگم که بدت میاد و اوف می‌شی!» دکتر لبخند آرامی زد؛ «نه بگو!» مسعود از روی مبل بلند شد و به سمت در رفت؛ «اومده‌بودم کرگدن این جنگل رو از نزدیک ببینم که دیدم!»

اول شخص

شعر من هنوز بیرون بارگاه تو مانده است

درباره علی موسوی گرمارودی که اشعار شاخصی با موضوع امام رضا(ع) دارد

علیرضا حیدری
روزنامه‌نگار

وقتی به شعرهای امام رضایی نگاه می‌کنیم، چند اثر بیشتر به چشم می‌آید و از دیگر اشعار برجسته‌تر است؛ بی‌گمان یکی از ماندگارترین این سروده‌ها شعر «هشتمین سپیده» از استاد علی موسوی گرمارودی است، با این آغاز:

درود بر تو ای هشتمین سپیده
-اگر از سایه‌ساران درود می‌پذیری-
باران نیز به ازای تو پاک نیست
و بر ما درود- اگر فاصله خویشتن تا تو را، تنها بتوانیم دید
ای آفتاب! ما آن سوی ذره مانده‌ایم
من آن پرنده مهاجر که هزار سال پریده است
اما هنوز سوادگنبدت پیدا نیست
آوخ که بال کبوتران حرمت
از چه تیرهای زهرآگین خسته است
شکسته‌است
ای عرش! ای خون هشتم!
نیرویی دیگر در پرم نِه
که ما را هزار سال
نه ره توشه ای بر پشت بود و نه شمشیری در دست
ومگر در سینه عشق می‌افروخت
می‌سوخت که چراغ تو روشن ماند...

موسوی گرمارودی از پیشتازان و سرآمدان ادبیات انقلاب و ادبیات آیینی است. او شاعری است متعهد و متدین که به‌دلیل تحصیلات دینی و دانشگاهی از شمار شاعران باسواد و کاربلد است. این شاعر خود را همچون پرنده‌ای می‌داند که برای رسیدن به آستان حضرت رضا(ع) سال‌هاست که در راه است؛ اما معتقد است که رسیدن به کنه عظمت حضرتش دشوار است.

با نگاهی به اشعاری که در مدح و رثای امام رضا(ع) سروده شده است، به اشعاری ممتاز در قالب‌های کهن و به‌ویژه قصیده دست پیدا می‌کنیم؛ ولی نوسروده‌های شاخص بسیار اندک است که یکی از بهترین آن‌ها، «هشتمین سپیده»ی گرمارودی است و به تعبیر محمدکاظم کاظمی «شعرهای آیینی یکی از شاخه‌های پربار کارنامه شاعری موسوی گرمارودی است... ارج و مقام ویژه موسوی گرمارودی در شعر آیینی، در نوسروده‌هایش نهفته است و نه در قصیده‌ها و به‌ویژه مثنوی‌ها...»

در کنار این شعر زیبا باید از اشعار آیینی دیگر او هم یاد کنیم که «خط خون» گرمارودی بی‌گمان یکی از ماناترین نوسروده‌های عاشورایی است.

اشعار آیینی این شاعر در مجموعه‌ای با عنوان «گوشواره عرش» چاپ شده است. همچنین برگزیده شعر معاصر مذهبی در ستایش امام رضا(ع) با عنوان «سپیده هشتم» از کتاب‌هایی است که با اشعاری از سیدعلی موسوی‌گرمارودی، زنده‌یاد قیصر امین‌پور، سهیل محمودی و سعید بیابانکی به همت انتشارات آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است. استاد گرمارودی نوسروده «هشتمین سپیده» را این گونه به پایان می‌رساند:

عرفان در ایستگاه حرمت/ پیاده می‌شود / و کلمه / چون به تو می‌رسد/ به دربانی درگاهت / به پاسداری می‌ایستد
شعر من نیز/ که هزار سال راه پیموده/ هنوز بیرون بارگاه تو/ مانده است

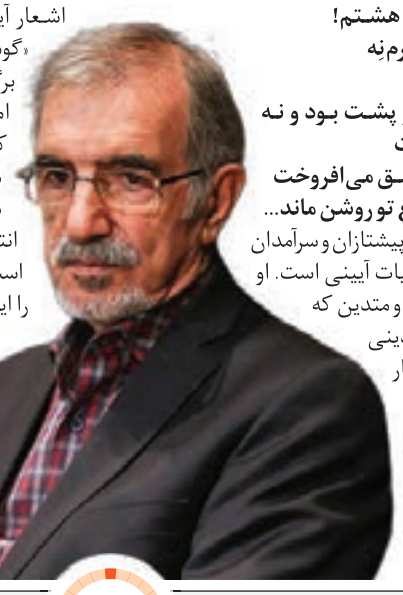

روایت روز

چه همسایه‌ای بهتر از حرم؟

سید محمدرضا هاشمی
روزنامه نگار

احترام و حفظ حقوق همسایه از مواردی است که در اسلام بسیار بر روی آن تأکید شده و از ما خواسته شده که به عنوان یک مسلمان به همسایه‌مان احترام بگذاریم و حواسمان به آن‌ها باشد. حالا گاهی پیش می‌آید که همسایه ما برعکس آنچه سفارش و تأکید شده با ما و دیگران برخورد می‌کند که چاره‌ای جز مدارا نداریم. اما همسایه خوب داشتن و همسایه خوبی بودن هردویش نعمت است. ما مشهدی‌ها عادت کرده‌ایم به میزبانی زائران آقا امام رضا(ع). راستش را بخواهید چه بهتر از اینکه مشهدی باشی و اسمت در فهرست چنین همسایه‌ای باشد. اما این همسایگی وظایفی برای ما به همراه دارد. وظایفی که بیشتر باید حواسمان را جمع کنیم تا میزبانی شایسته برای زائران آقا باشیم. این روزها تابستان است و مشهد میزبان بیشترین تعداد زائران. زائرانی که از شهرهای مختلف ایران به پایتخت معنوی ایران می‌آیند، این حضور باعث می‌شود، خیابان‌های اطراف حرم شلوغ شود و زائران بیشتر در آن نقاط رفت‌وآمد کنند. به‌تبع آن جای پارک کمتر است و بهتر است که ما مشهدی‌ها که بلد خیابان‌های مشهد هستیم در صورت امکان برای تشرف به حرم یا انجام کار اداری و غیره یا با وسایط نقلیه عمومی به آن نقاط برویم. یا ماشین خود را با فاصله از حریم حرم پارک کنیم تا هم خودمان به مشکل نخوریم، هم زائران آقا. اگر ما مشهدی‌ها تابستان‌ها در ساعت اولیه بامداد حرم برویم، هم هوا خنک‌تر است و هم حرم خلوت‌تر. از طرفی این باعث می‌شود در طول روز که زائران برای زیارت به حرم می‌روند بتوانند با آرامش بیشتری زیارت کنند. اگر سعی کنیم در این یک ماه آخر تابستان و ۱۵ روز عید این مسائل را رعایت کنیم آن موقع احتمالا توانسته‌ایم همسایه بهتری باشیم.

رویایی که به واقعیت پیوست

سید حسن میرباقری این توفیق را پیدا کرده که در ماه محرم به زیارت امام رضا(ع) بیاید. او از شهرستان خوانسار به همراه همسر و دوپسرش برای دومین بار است که به مشهد سفر کرده و می‌گوید: حتی تصور حضور دوباره در بارگاه منور رضوی نیز برایش دور از ذهن بوده و حالا مسرور از پابوسی آقاست.

عکس: احمد حسنی| شهرآرا

عکس زائر

خادم نوشت

روایت رواق مزدوجین

محمدرضا میری
خادم حرم مطهر و هرمند

آن روز در کفشداری رواق شیخ طوسی بودم. ما می‌گوییم رواق مزدوجین. جایی که پسرها و دخترها با خانواده‌هایشان می‌آیند که عقد کنند.

جلوتر یک کفشداری دیگر فعال است. آن‌هایی هم که کفش در دست دارند، بدو بدو و با اشتیاق می‌آیند و شادان و خوش‌خوشان برمی‌گردند و این وسط بازار ما کساد است!

■ صبح علی‌الطلوع، عقدهای خاص انجام می‌شود با عاقدهای خاص. همان دشت اول، دستم به کفش‌های آسیدجعفرآقا می‌خورد که بعد نماز صبح آمده برای عقد یک زوج. خدانگهدارش باشد.

■ اینجا همه جور آدم با همه تیپی می‌آیند. اما بنا بر خوش‌سلیقگی هم که باشد، تک‌وتوک کراوات بعضی دامادها خیلی در حرم فالش می‌زند!

■ عروس و دامادها بعد عقد، گاهی دست در دست، گاهی با فاصله‌ای از شرم می‌روند برای زیارت. اما یک خط درمیان، با عجله برمی‌گردند. چرا؟ چون کفششان را جاگذاشته‌اند! جاگذارنده اگر داماد باشد، من هم زبان می‌گیرم که: عیب ندارد. هنوز اول کاری. بیا از فردا خودت را جانگذاری...!

و داماد هم سر تکان می‌دهد و می‌خندد و می‌دود.

■ خدمه خواهر، یک آقا را که رفته دست بچه‌اش را بشوید، از وضوخانه خواهران بیرون می‌کند.

بچه را روی میز کفشداری می‌گذارد و غرغر می‌کند که: من خودم خدماتی اینجایم. مایع صابون می‌آورم. حالا که برای عقد دخترم آمده‌ام. نوه‌ام را آورده‌ام، راهم نمی‌دهند. تازه یا... هم که کردم.

تبریک می‌گویم و از دخترانش می‌پرسم. می‌گوید: از اولی دوتا نوه دارم. امروز برای عقد دومی مرخصی ندادند. با مرخصی ساعتی آمده‌ام. باید دست‌به‌دستشان کنم و فوری برگردم سر کار.

■ یک زوج جوان می‌آیند. به داماد می‌گویم: «این روز اولی، همه به شما شکلات و شیرینی می‌دهند. ولی من می‌خواهم چیزی بدهم که همیشه از من یادتان بیاید؛ شاید دعایم کنید.» و یک جفت لواشک می‌گذارم کف دستش. حسابی خوشش می‌آید و خندان می‌رود پیش عروسش.

■ خادم انتظامات، می‌خواهد یک زوج را بلند کند و بفرستد رواق دیگری. می‌گوید: اینجا مخصوص میهمانان عقدی است. برای زیارت و عبادت باید بروید جایی دیگر.

از زوج اصرار و از خادم انتظامات -که احساس مسئولیتش گل کرده- انکار. آخر سر مرد می‌گوید: ما برای عبادت و زیارت نیامده‌ایم. راستش پارسال اینجا عقد کرده‌ایم، امروز آمده‌ایم که خاطره‌سازی کنیم. چه مشکلی دارد.

خلاصه می‌نشینند. ساعتی عروس و دامادها را با دست نشان می‌دهند و درباره هرکدام مفصلا تحلیل ارائه می‌کنند. بعد هم که خسته می‌شوند، آقا بلند بلند دعا می‌کند که: خدایا به‌جوان‌ها پول داماد شدن بده. به همه زن‌ها اخلاق خوب بده. به مردها صبر بده... و خانم هی سقرمه‌اش می‌زند و ریز ریز می‌خندند. پیداست از نمک شوهرش بدش هم نمی‌آید.

کارتون شهر

رضا جنگی

پیشرفت ۱۵درصدی انتقال آب از دریای عمان به استان

شوخی بی‌شوخی

وقتی دل هوای هواپیماسازی به سرش می‌زند

مهدی محمدی
روزنامه نگار

رئیس سازمان هواپیمایی گفت: با زمان‌بندی‌هایی که صورت گرفته است اولین محصول خود را سه سال دیگر رونمایی خواهیم کرد. این هواپیمای هنوز ساخته نشده با پیشنهادها و سؤالات زیادی از طرف مردم همراه بود:

- سه سال دیگه یعنی ۱۰۹۵ روز دیگه. خواستم ببینم ۱۰۹۵ روز دیگه هواپیما صبح آماده می‌شه یا عصر؟
- حالا اگه سه سال دیگر هم نساختید عیبی نداره، ما یادمون میره. مثلا خود من، همین الان هم یادم نیست دیشب چی خوردم؟
- یک آقازاده هستم و هم اکنون خودم مسئول یک پروژه مسکونی هستم چون در کودکی با پشتی و بالشت خانه درست می‌کردیم و از همان موقع در ساختمان‌سازی تجربه‌های گران‌بهایی به دست آورده‌ام. یک داداش کوچک دارم که کاغذ از دفتر مشقش می‌کند و با آن هواپیما درست می‌کند. به پدرم می‌گویم بفرستدش پیش شما تا بر روند ساخت و تولید هواپیما نظارت کند.
- سعی کنید روکش صندلی‌ها و موکت زیر پای مسافرها، تیره و چرک‌تاب باشد تا اگر چایی، چیزی ریخت، لکه‌ای، چیزی رویش باقی نماند.
- اگر یک وقت‌هایی این هواپیما سقوط کرد من صافکار آشنا دارم. یک جوری گریسی هواپیما را درمی‌آورد که انگار تا حالا از روی زمین بلند نشده است. کارش تمیزه، اجرتش هم نصف بقیه جاهاست.
- بهتر نبود همین خودروسازی رو ادامه می‌دادید، در کنارش هواپیماسازی هم می‌کردید.
- حالا چون هواپیمای اولتان هست زیاد هم سخت نگیرید و اگر نشد از روی زمین بلند شود، از توی جاده این شهر و آن شهر بروید. فقط بیمه‌نامه شخص ثالث دم دستتان باشد که پلیس جریمه نکند.
- مشتری را زیاد پررو نکنید. من خودم تولیدکننده خودرو هستم. وقتی زه بغل در پراید را حذف کردیم و گفتیم آپشن محسوب می‌شود، همه ناراحت شدند. پس سعی کنید حتی همین دو تا بال بغل هواپیما را هم آپشن در نظر بگیرید و بابتش پول جداگانه دریافت کنید.

به روایت دیگران

ثبات قیمت‌ها در بازار؟

پس از آنکه ارز وارد کانال ۲۸هزار تومان شد حالا دبیر اتحادیه بنکداران مواد غذایی تهران در گفت‌وگو با همشهری از ثبات قیمت کالاهای اساسی خبر می‌دهد، «مهار قیمت کالاهای اساسی» تیتر یک روزنامه همشهری در روز سه‌شنبه است که درباره کاهش قیمت حبوبات، برنج، اقلام پروتئینی و... نوشته است.

برای مطالعه کامل این گزارش کد روبه‌رو را اسکن کنید.